

شعر و انشاء و حُسن خط با هم نگاهی به مضامین خوشنویسی در شعر شهریار



دیوان استاد محمدحسین شهریار
مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ بیست و هشتم

مقدمه

زندگی خویش نیز بهره جسته و با امداد از هنر بدیع تجنیس در این وادی گام زده و آثاری شیرین و دلنشین برجای نهاده‌اند. عرضه‌ی پر رمزوراز دنیای خوشنویسی با تمام ویژگی‌هایش و خصوصیاتش مجال‌ی برای یک رویکرد شاعرانه و به وجود آوردن آثاری بدیع در شماییلی زیبا بوده که با مدد از لوح و قلم و صفحه و دوات و کتاب و خط و نقش و مداد و ... احساس تعلق شاعر را به یکی از مظاهر هنری و

درگستره‌ی پرنقش و نگار گلستان ادب فارسی، مضامین ارزشمندی به عنوان خمیرمایه‌های فکری و شعری نگارگران کلمات به کار گرفته شده‌اند. راز عشق تنها از زبان پرغوغای عندلیب بیرون نیامده است و قصه‌ی سرگشتگی و سوز عاشقی تنها به لیلی و مجنون خلاصه نمی‌گردد. شاعران در پس اندیشه‌های نه توی درهم تنیده‌ی خود از واقعیات جانبی



چاپ شده است.

در دهه‌ی ۴۰ مرحوم شهریار به تعبیر خویش برای تمرکز به معانی و مفاهیم قرآن روی به نگارش آن آورد و با خط نسخ- در حدود قلم مشقی (۲/۵ میلی‌متر) و صفحاتی کوچک‌تر از ۲۳ (۱۷X ۴) آن را به شکل نیمه تمام به نگارش درآورد. این نکته نشان می‌دهد که شهریار دوست داشته است که به عنوان کاتب یا خطاط اثری جامع از خود برجای گذارد که البته این امر میسر نمی‌شود. اما با این حال بررسی و ردیابی مضامین خوشنویسی در شعر شهریار امری است که عشق و علاقه وی را به این هنر شریف و اصیل معرفی می‌کند.

نونه دیگری از خط استاد شهریار

(سرود فرشتگان)

در دستان نعل مومب دراز کن
تا آسنان خسته با گت و خزان
از کوز دل بزمن دست زینم
شبه بزوق و زفره نیروش بنام
زین شتر نوزم و آنگ کارون
وقت کند بحال کن این سر بریده شیخ
منقصر و دریکس م سر، فرزند در
شیخ است مهم و بیست این خزان بسته
وقت است دست و دروس شرم نماز را
کون و کوه چنگر و دریا و درویش
محصوله با بجم حقیقت جمال است
سرودین نوب ده بر این در سرین ز
تا روزه ام ، بمرغ و خاک میچم
مگر که کبرتر صرم کایخ عزتم
در آه عارفان و سرود فرشتگان
دستی که کار کن تا نون زده است
قطع است بر زمین و عشق بر آسمان
چون سرود طبع تمام کسیت بریار
محب سدر کن با بجم همه حجت نمرودم - بریز آ با با بجم همه حجت نمرودم

چیزی نیاموخته است و سپس ضمن ایهامی دلنشین آن را با دنیای تعلیم و مشق در خوشنویسی پیوند می‌زند. به طوری که علت این کم خواندن را به ابرویی نسبت می‌دهد که سرمشق وی بوده و از فرط نازکی، سیاهی یا «سواد» در آن در نهایت کمی است. سواد (سیاهی حروف و کلمات) و بیاض (فضاهای سفید در خط) دو اصطلاح مهم در خوشنویسی بوده و ایجاد هماهنگی و تعادل آنها در هنگام نوشتن از واجبات این هنر است. او دلیل بی سوادی خود را چنین بیان می‌دارد:
من درس عشق جز خط سبزی نخوانده‌ام
سرمشق ابرویی که به این بی‌سوادیم

با این حال شاعر با وام ستانی از تعبیر «دویدن قلم آنهم به سر» یاد آور می‌شود که خط او اگر چه خطی شکسته، بسته است اما باز قلم است که با همراهی همین خط و به سر دویدن‌های مدام مددکار شهریار شیرین کار است تا بتواند نسخه‌ی شعر خود را با مرکب آن به رشته تحریر درآورد.
با این خط شکسته، قلم‌ها دود به سر
در جستجوی نسخه شعر مَدادیم
نسخه شعر مدادی یعنی نوشته اصلی و نسخه‌ای که تازگی و طراوت خط به خاطر اصیل بودن در آن پیداست.
یا در جاهای دیگر از رام شدن قلم در دست، به خویش می‌بالد:

کلک هنر بر آن خط فرمان نهاده سر
آری به خدمت تو قلم جز غلام نیست

بدین طغرای سلطانی نهاده
جهان سر چون قلم بر خط فرمان
اما هم چنان شهریار از خط سبز در جاهای دیگر نیز یاد می‌کند.
بلبلانیم پر افشاندن بگلزار جمال
وز بهار خط سبزت به سرود آمده‌ایم

من خوشم با بی کتابی تا خط سبز تو دارم
خاصه چون ساغر بگیری خوشترم با بی حسابی

به خط سبز تو کز اشک محبت شویم
گر به آینه دل زنگ گناهی دارم

خطای سبز خطان را به خالشان بخشیم
که در کتاب محبت زکینه بابی نیست

نزد شهریار خط سبز آن قدر مقام می‌یابد که آن را همچون نوشته «آیه یحیی العظام و هی رمیم» بر پشت خاتم لعل می‌شمرد و تا آنجا پیش می‌رود که شیوه‌ی قلم‌زنی و تحریر خود را به شیوه‌ی چشمان محبوب می‌زند. اما این بار به گفته شاعر نه با سواد که با بیاض و البته به این امید که او نیز این نسخه افتاده و سقیم را پذیرا باشد.

کجایی ای خط سبزت به پشت خاتم لعل
نوشته آیه ی یحیی العظام وهی رمیم

مضامین خوشنویسی در شعر شهریار

قلم شیرین و خط شیرین، سخن شیرین و لب شیرین
خدا را ای شکرپاره مگر طوطی قنادی

شهریار در جای جای دیوان خویش نظر به «خط سبز» دارد تحقیقاً شاید بتوانیم بیان کنیم که استفاده از ترکیب خط سبز به عنوان یک وصف پرسابقه در دیوان شهریار یکی از بیشترین کاربردها را داشته است. شهریار در یادگیری «درس عشق» بیان می‌کند که بیش از خط سبز

رقم به شیوه چشم تو می زخم به بیاض

که نسخه ای بستانی از این سواد سقیم

و آخر الامر شعر را به خط سبز بتان تشبیه می‌کند و نوشتن نسخه را به خط میراولی و ارجح می‌داند.

شهریارا به خط سبز بتان ماند شعر

باری این نسخه نوشتن به خط میراولی^۴ در گوشه و کنار دیوان شهریار واژه‌های مرتبط با هنر خوشنویسی مانند «غبار خط یار»، «حُسن خط»، «خط شیرین»، «رُشحه قلم»، «خط خوانا»، «سرمشق»، «مشق»، «مشاق»، «ریاضت»، «جوهر جلی» و ... از عباراتی است که شاعر همانند یک خوشنویس در شرح زندگی هنری خویش از آنها بهره می‌گیرد:

رهبرم سرمشق قرآن بود و بیه چشم و شمع

شهریارا مشق ما بی منت مشاق بود

و در جای دیگر بیان می‌کند که چگونه با روشنایی سحر و نور مختصر شمع از سر مشق اصلی خویش یعنی قرآن مشق نموده است:

شهریارا به بیاض سحر و زر خط شمع

که همه مشق خود از سر خط قرآن کردم

رام شد زیر نگین قلم دیو و پری

نقش آصف زدم و حکم سلیمان کردم

همه ما واقفیم که مرحوم شهریار با قرآن و دیوان حافظ مؤانستی وصف

ناپذیر داشت بطوری که در سال ۱۳۴۲ به تعبیر خودش برای درک معانی حکمی قرآن و دقت در نکته‌های ظریف آن به نگارش این اثر الهی روی آورده بود و نیک می‌دانیم که یکی از راه‌های رسوخ معانی در ذهن، نوشتن و نگارش آنهاست که مرحوم شهریار برای این نکته اهمیت بسزایی قائل بود:

مکتب عاشقی و مشق ریاضت طی کن

تا به رمز خط او کشف کنی راز مرا

درجایی در یک تصویر زیبا و دلنشین از «خط وفا» یاد می‌کند که چگونه راهرو و سالک راه، با مشق آن و باراهوار قلم در پی دلدار خویش طوماری به بلندی در و دشت را

می‌نگارد و بعد نیز آن را در هم می‌پیچد:

تا خط وفا مشق کنی با قلم پا

طومار درودشت نوشتی و نوشتی

یکی از اشارات لطیف شهریار از خط نیکو جذبه و نورانیت آن است که

چشم خواننده خط با آن روشن می‌شود و نور می‌یابد:

به رُشحه‌ی قلمی لعبتان سیم بناگوش

کنند نسخه شعرم سواد دیده‌ی بینا

یا در جای دیگر:

کی آن کبوتر بیک آید از دیار حبیب

که چشم جان کنم از خط نامه نورانی

و در نگاهی دیگر و تأثیرپذیری خاص اثر خامه‌ی یار و نشان خط او را مرهمی برای دل غمدیده‌ی به شمار می‌آورد و خود را در انتظار دیدار آن خط، بی‌قرار می‌بیند:

دلَم به سینه پر زند بدان هوا که نگارین

کتابتی بنویسد کبوتری بدواند

گاهی توهم به خامه دوا می‌دلی فرست

ای نامه تومونس جان فکار من

چشم خود در شکن خط بنهفتم که بدزدی

یک نظر در توبه بینم چو تو این نامه بخوانی

ای در کف تو خامه شیرین کار

چالاک تر ز تیشه فر هادی

من تشنه‌ کام رُشحه‌ آن کلکم

کوبرده آب دجله بغدادی

به یاد خط تو دیوان من پر از غزل است

غزال من همه با یاد من غزلخوان باش

در توصیف نیما می‌گوید:

عمق اندیشه و آزادی پرواز خیال

روی پیشانی بازش دو خط خوانا بود

و در جایی دیگر که خود را در فراق خط یار می‌بیند آهی برکشیده و ناله‌ای سر می‌دهد:

از غبار خط آئینه رخسار تو آه

کاین نه آهی است کز آئینه توانند زدود

غبار خط دیده من نقش خط دلکش تست

مباد شسته به اشک این غبار دیده من

و با این حال درد هجر و مهجوری خود را با تقاضایی تقلیل و تسکین می‌دهد:

خطی نمی نویسی و یادی نمی کنی

شمعی فرست عاشق شب زنده‌دار را

شهریارا قلمی زن که دلم خون نکنی

تیشه خونین که بود خانه برانداز آید

از آنجا که سرگذشت هر شاعری با رنجامه‌ها و دردنامه‌های روحی عجین است و هر کدام از این تألم‌ها و تأثرها تنها با قلم به رشته تحریر در می‌آید شاهد آنیم که در دیوان شهریار از قلم به شکل‌های مختلف برای این منظور بهره گرفته شده است. درجایی شهریار با قلم مژگان و مرکب‌هایی از اشک و خون جگر چنین نجوا و گله می‌کند:

شهریار این دو سه خط شعر به مژگان و به اشک

زد رقم غرقه بدریای غمی طوفانی

داغ فراق بین که طربنامه وصال

ای لاله رخ به خون جگر می‌نگارمت

یا در جایی از خون دل خویش جوهر می‌سازد و با نیش قلم و اظهار پشیمانی، از نگارش نقش غم‌انگیز، دیگران را برحذر می‌دارد:

قلم نیش ندامت شد و جوهر دل خون
تاکس این نقش غم‌انگیز به دفتر نزد
در جای دیگر آرزوی آن می‌کند که ماجرای درد فراق و دوری خویش
را که برای وی حسرت زیادی به بار آورده، بر روی کفن خویش رقم زند تا
بدین‌سان بر دفتر عصیان او خامه عفو کشیده شود.
تا خامه عفو کشد بر دفتر عصیان خدا
خواهم که حسرت نامه هجرت نویسم بر کفن
و این نامرادی را تا آنجا با خود همراه می‌کند که تنها نگارنده سپهر و
خواست او را مسبب‌الاسباب شرایط خود می‌داند:
جز خون دل نخواست نگارنده سپهر
در صفحه جهان رقم یادگار من

لعلی نسفت کلک دُرافشان شهریار
در رشته چون کشم دُر و لعل نسفته را
از تیرخامه دیده او ستاد دوختن
مشق وفا نبود که از ما گرفته‌ای

چون زبان و قلم از شکر و شکایت قاصر
هنر ما همه اقرار به تقصیر اولی

شهریار از سیه مشق چلیپا همانند طوفانی یاد می‌کند و بخت خود
را از نظر تیرگی به سیاهی آن تشبیه نموده و آن را به عنوان مکتوبی نثار
کوی یار می‌کند:

**صفحه طوفان سیه مشق چلیپاست
این زمن تیره بخت، سوی تو مکتوب**

و از سویی شاعر خود را در مجال بی‌مجال می‌یابد و با گله از ناتوانی
حال و نداشتن توانایی چنان گذشته را در مکتب قلم‌انداز این‌گونه پاسخ
می‌دهد:

آخر آن دقت و مشقم به خط عشق گذشت
حالیا حال و مجال قلم اندازم نیست

قلم‌انداز از اصطلاحاتی است که خوشنویسان در هنگام نگارش به
علت نداشتن حال و هوا و شرایط روحی لازم و عدم زمینه مساعد یا
کمبود وقت ناگزیرند خط را به سرعت تحریر کنند به طوری که با بررسی از

شکل و شمایل خط این نکته برای اهل فن پدیدار می‌گردد و به اصطلاح
خوشنویسان آن را قلم‌انداز می‌گویند. در نگارش به شیوه قلم‌انداز جایی
برای ظرایف و دقایق هنری باقی نمی‌ماند و به قول استاد شهریار:

آنجا که ریزه‌کاری سبک بدیع تست
ما را به مکتب قلم انداز می‌دهند

برای دقیق‌شدن در این معنا این توجه ضرورت دارد
که شاعر در ترسیم نقش و خط مورد رضایت خود کار را در
حدّ ایده‌آل آن ارزیابی می‌کند و این هنر را مقام و شأن هر
بی‌هنر و بوالهوسی نمی‌داند:

خط دل‌بند تو بادا که در اطراف رُخت
کار هر بوالهوسی نیست قلم فرسایی

به همین‌سان با استاندارد هنری بالا، توصیفی دلنشین از موضوع مورد
وصف خود ارائه می‌دهد:

خط زنگار لب و حقه شنگرف دهان
مژه باید قلم نسخه جادو باشد
تازه این قوس و قَرَح مشق کند رسم قدیم
تا مگر رسمه کش آن خم ابرو باشد

یا

با چنین نقش و نگارین چه در اُفتد نقاش
گوبشوی آنچه که رنگ و قلم و پرداز است

«قلم جادو» یکی از اندازه‌های فراگیر در خوشنویسی است که اندازه
آن ۱/۵ تا ۲ میلی‌متر می‌باشد و با توجه به این که نگارش قطعات خط با این
قلم بسیار چشم‌نواز و زیبا تجلی می‌یابد به این اندازه از قلم نام و نسبت قلم
جادو داده شده و مورد استفاده شهریار نیز قرار گرفته است.

شهریار در شعری به شیوه شعر نو، در مورد فردوسی وی را داننده راز
انفجار کلمات دانسته و از وی به عنوان فرمانده جنگ‌های فرهنگی یاد
می‌کند و در بندی دلنشین از همان شعر از تعبیرات بیت و نقطه و سطر
و صفحه ... در تصویرها و تشبیهات زیبا استفاده نموده و ویژگی‌های کار
فردوسی را این چنین بیان می‌دارد:

منظومه شاه‌کار جاویدانش
شهنامه او، سمبول فیروزیه‌هاست
هر بی‌تی از آن بلند گوی فتحی است
هر نقطه آن تمرکزی از احساس



تمرین هدف گیری صاحبظران
هر کلمه آن یکی سوار جنگی است
هر سطری از آن صفی سپاه جاوید
هر صفحه یکی لشکر سیروس کبیر
هر فصل سپاه جامعی جاویدان
هر دایره جیم، یکی تیغ ستیز
هر سرکش کاف او یکی خنجر تیز
هر کاف یکی بازوی زو بین انداز

در گوشه‌ای از دیوان شهریار خلاء نوای رقت‌انگیز سه تار را با نغمه‌ی
دل‌نواز قلم پُر می‌کند و از سوی دیگر خطوط دفتر را با سیم ساز به مقابله
می‌نهد:

چه جای ناله گراغوشم از سه تار تهی است
که نغمه قلمم سوزو چارگاه من است
خطوط دفتر من سیم ساز را ماند
قلم معاینه، مضراب سر براه من است

شهریار و استادان خوشنویسی

مرحوم شهریار در یکی از مثنوی‌های سوزانگیز خود با نام «وادی
خاموشان» از بی‌وفایی دنیا و در غم از دست رفتن خوشنویس نامدار قرن
چهاردهم هجری مرحوم سیدمرتضی برغانی شکوه می‌نماید. مرحوم سید
مرتضی پدر استادان بزرگ معاصر، مرحوم سیدحسین و سیدحسن بوده
است و آثار فراوانی از ارکان ادبیات فارسی را با قلم شیرین خود به رشته‌ی



تحریر کشیده و مدتها در زمینه‌ی نگارش کتب ادبی در هندوستان به این
امر اشتغال داشته است.^۶

استاد شهریار در مثنوی وادی خاموشان به یاد مرحوم برغانی سیری
از زندگی یک خوشنویس را بیان می‌کند که چگونه با جدّ و جهد در آغاز
راه در جهت ترویج معارف قدم برداشته و قلم می‌زند و در این سیر و سفر
روحانی هیچ‌گاه از هیچ‌گونه همت و تلاشی دریغ نمی‌کند.

مرتضای برغانی بودم

کاتب المذنب فانی بودم

هر که برداشت به راهی قدمی

من به ترویج معارف قلمی

در ادامه شهریار از ضمیر باطنی یک خوشنویس بیان می‌کند که چگونه
در حین انجام کتابت‌های طولانی و پر رنج کتاب‌ها، علاوه بر همت مستدام
نویسنده و خطاط، فیض باری رفیق راه می‌شود تا حدّی که انجام هر اثری
بدون توجه خاص حضرت حق میسر نیست. هنرمندان خوشنویس همگی
این لطیفه نهانی را همراه با اشارات ظریف عرفانی دریافته‌اند که آغاز و به
انجام رساندن نگارش یک اثر ادبی همواره مرهون عنایات مستقیم و غیر
مستقیم نگارنده خوش نگاری است که توفیق نگارش قرآن، شاهنامه،
مثنوی معنوی و سایر کارهای عظیم را عملی می‌سازد. استاد شهریار با
نهایت ظرافت آن چنان با حالت روحی یک خوشنویس منطبق می‌گردد
که گویی خود وی در این مقام چندین رساله و کتاب را به زیور خوشنویسی
آراسته است و این ما را به نکته‌ای قابل توجه هدایت می‌کند که همه هنرها
دارای روحی مشترکند و خمیرمایه اصلی آنها نیز درد و رنجی است که
در اثر تلاش و ریاضت مداوم صیقل پذیرفته و منجر به خلق اثر هنری
می‌شود. شهریار این نکته را چنین بیان می‌کند:

نی کلکم شکر افشانی کرد

نرخ قند و شکر ارزانی کرد

پاز سر کرد و دوید از پی کار

کرد با جیش جهالت پیکار

بسکه رفتم به فرا گوشش تنگ

قامتم گشت دو تا همچون چنگ

شاعر در این جا به خصوصیت «زسرپا ساختن» قلم نظر دارد. شاعران
نیز به خاطر این صفت است که آن را سمبل تواضع و فروتنی شعر خود
معرفی می‌کنند.

وی حدیث خوشنویس را این چنین ادامه می‌دهد:

هر مقامی که به آغاز آمد

نیمه جانی به تنم باز آمد

هر کتابی که به انجام رسید

وعده گویی بسراز وام رسید

تا به تن قوت و یرایی بود

خامه را نیز توانایی بود

در این جا شهریار بیان می‌کند که چگونه هنرمند خوشنویس در ایام
توانایی باعث انجام خدمات فرهنگی می‌شود و هنگامی که نوبت پیری فرا
می‌رسد توسن خامه نیز از جولان و حرکت افتاده و غروب هنرمند را ترسیم
می‌کند که زمانی در اوج توانایی خامه شکرافشان را راهبری می‌نمود و

اکنون که بار فراق پیری را به دوش می‌کشد از سرمنزله کتابت و نگارش به دور افتاده است. در این حال شاعر پی می‌برد که این سرنوشت همه است:

این شتر بر در هر خانه نشست
محمل و یار سفر خواهد بست
باری ای یا رودیاری دنیا
ما که رفتیم خدا یار شما

و در این حال اعتقاد راسخ هنرمند را به جهان فانی و عالم پس از مرگ یادآور می‌شود که اساس جهان بینی و نگرش و تعلق مذهبی به آخرت را در روحیه خطاط نشان می‌دهد که به تمام و کمال از آن بهره مند است.

اگر از کوی شما بی‌خبرم
خبر از عالم کویی دگرم
این نه از ماه به ماهی است همی
این فضا نا متناهی است همی

اشاره شاعر در این قسمت به عمل صالح و نیکو در دنیا است که چگونه آسوده‌خاطری را در عین شورانگیز بودن حدیث بیم و امید به ارمغان آورده و شأن افراد را در مقام و مرتبه نمی‌داند بلکه عمل آنها را ملاک می‌شمارد.

سرشاهان به زمین سود اینجا
کی زر و زور دهد سود اینجا
گر نه بخشید گنه عفو کریم
جاودانیم به زندان حجیم
و آنکه از سوء عمل نامه سیاست
شاه اگر بود در این ملک گداست

و در پایان مثنوی ضمن نکوهش غرور، خدمت به خلق را بالاترین ارزش می‌داند و در واقع توجهی مجدد به عمل ارزنده خوشنویسی دارد:

شهریارا نشوی غره به دلخ
نیست طاعت بجز از خدمت خلق

نکته‌ها و اندرزهای مثنوی فوق را می‌توان به عنوان یک منشور تربیتی موعز و مختصر برای هنرمندان به‌طور اعم و برای خوشنویسان به‌طور اخص به شمار آورد.

استاد شهریار در سال ۱۳۶۱ به هنگام درگذشت استاد سیدحسین میرخانی بنیانگذار انجمن خوشنویسان ایران در مرثیه‌ای از ایشان به عنوان ماشطه‌ی عروس نستعلیق و کاتب قرآن یاد نموده‌اند:^۷

او ماشطه عروس خط بود
ارزنگ خطش به نقش مانی
مشاق خط و معلم مشق
سی سال به سعی و جانفشانی
چون تیر و کمان پوردستان
او را قلمی است داستانی
پرورد یکی بزرگ خطاط
چون وارث خود امیرخانی
با حضرت بوذری است امروز
رای حکمی و حکمرانی

نکنه در این جاست که مرحوم شهریار با زوایای تلاش هنری مرحوم استاد حسین میرخانی و معاصران و شاگردان آن بزرگوار و هم‌چنین سیر و سلوک هنری و از دست‌دادن نعمت دیدگان ایشان کاملاً مطلع است، به طوری که از مرحوم بوذری (استاد معاصر مرحوم میرخانی) و از استاد امیرخانی شاگرد بزرگ استاد یاد می‌کند.

حتی در جایی شهریار به ارزش فنی و تأثیر زیبانشناختی شاگرد استاد حسین میرخانی یعنی استاد غلامحسین امیرخانی کاملاً اشراف دارد و در قطعه‌ای کوتاه، اما بسیار پرمغز و فنی توصیف و تحلیل شیوه خوشنویسی استاد پرداخته است آنجا که می‌گوید:

امیرخانی از این معجزات نستعلیق
خطوط جمله پیشینیان شکست الحق
به سبک میر فن خوشنویس باشی را
فزود و دسته گلی فوق هر دوبست الحق

در پایان این نوشتار ضمن گرامیداشت روح استاد شهریار (رحمه ا... با دو بیت زیر که یکی نمودار جاودانگی آثار شهریار و دیگری بازنمون ارادت نمادین وی به استادان خط می‌باشد این نوشتار را به پایان می‌بریم:

ما نقش خود به دفتر ایام می‌زنیم
تا پیک جاودان به توآرد پیام ما

نوشته‌ی بی‌که ستردن نمی‌توان از دل
نگارنامه عشق است و مشق استاد است
پی‌نوشت‌ها:

- ۱- منصور تقی زاده، ص ۲۷
- ۲- دکتر بیانی، ص ۱۲۵۶
- ۳- صفحات قرآن در موزه شهریار موجود است.
- ۴- اشاره به میرعماد، استاد یگانه هنر خوشنویسی در دوره صفوی (۱۰۲۴-۹۶۱ هـ ق)

- ۵- سیاه مشق و چلیپا دو قالب نگارش در هنر خوشنویسی می‌باشند.
- ۶- استاد برغانی در سال ۱۳۰۸ هـ.ش. در تهران در گذشته و آرامگاه ایشان در حرم حضرت عبدالعظیم می‌باشد از آثار ایشان می‌توان به شاهنامه- انوار سهیلی- گلستان سعدی و کتاب علم بدیع اشاره نمود. ایشان پدر دو برادر بزرگ خوشنویس یعنی استاد سید حسین میرخانی و استاد سیدحسن میرخانی بوده‌اند که این دو تن نقشی مهم در اعتلای خوشنویسی معاصر ایران ایفا کرده‌اند.

- ۷- استاد سید حسین میرخانی (۱۲۸۶ - ۱۳۶۱ هـ.ش) به عنوان بزرگ‌ترین استاد خوشنویسی معاصر ایران بیشترین سهم را در پیشبرد و احیاء این هنر ظریف در سال‌های گذشته داشته‌اند. بزرگترین اثر ایشان نگارش قرآن به خط نستعلیق در دو نوبت می‌باشد که از آفرینش‌های بدیع و کم‌نظیر در عرصه‌ی هنر خوشنویسی می‌باشد. وجه دوم شخصیت هنری مرحوم میرخانی تربیت شاگردان بزرگی است که هم‌اکنون در مقام استادی به تعلیم هنرجویان اشتغال دارند.

منابع:

- ۱- کلیات دیوان شهریار. تهران: انتشارات نگاه، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۵.
- ۲- تقی زاده، منصور. امیرنظام گروسی، مجله هنر و مردم، شماره ۴۱، ۱۳۴۴.
- ۳- بیانی، مهدی. احوال و آثار خوشنویسان، جلد اول تا چهارم، تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.